

نامه‌های رسیده

اشاره: همه روزه پیام‌های فراوان از انبوهی از خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ با تلفن و فاکس و نامه و پست الکترونیک به ما می‌رسد. شرمنده‌ایم که به دلیل کثرت نامه‌های رسیده، اعلام وصول نامه‌ها و پاسخ‌گویی به آن‌ها مقدورمان نیست. اما به شما اطمینان می‌دهیم که همه‌ی این نامه‌ها را می‌خوانیم و به نوبت قسمت‌هایی از نامه‌های خوانندگان فرهنگمند خود را که حاوی پیامی خواندنی باشد در این بخش چاپ می‌کنیم.

حجت حیدری

✉ آغاز بخش «نامه به سردبیر»

Letters to the Editor را در بخش انگلیسی ماهنامه که با نامه‌ی آقای دکتر فریبرز فاطمی فرزند برومند مرحوم دکتر نصرت‌الله سیف‌پور فاطمی (برادر ارشد مرحوم دکتر حسین فاطمی، معاون زنده‌یاد دکتر محمد مصدق) در شماره‌ی ۲۶ مجله شروع شده است، به شما تبریک می‌گویم، برای بسیاری از ایرانیان مقیم امریکا، در عین حال که خواندن مقالات فارسی در ماهنامه‌ی حافظ لذت بخش است، نوشتن به انگلیسی و ارسال آن از طریق پست الکترونیکی به مراتب آسان‌تر است. لذا ضمن تشکر از شما که نامه‌ی قبلی‌ام را در شماره‌ی مرداد ۸۴ به فارسی چاپ کرده بودید، از این پس اظهارنظرهای خودم را به انگلیسی برای شما خواهم فرستاد تا هر کدام را که قابل چاپ دانستید، منتشر کنید.

دکتر هما ضیایی - نیویورک

✉ این جانب محمود طیب‌زاده که

مرحوم علامه علی‌اکبر دهخدا، پسرخاله‌ی مرحوم پدرم بود، به مناسبت تصادف نوروز با اربعین این شعر را سرودم که به ماهنامه‌ی حافظ تقدیم می‌کنم:

اربعین ما چو با نوروز گشته هم‌قرین
لعنت حق بر یزید و اشقیای پر زکین
تهنیت با تسلیت گویم ز جان و دل بسی
بر امین و دوستداران جنابش اجمعین

محمود طیب‌زاده - تهران

✉ ضمن عرض تبریک به مناسبت

آغاز سومین سال خدمت مطبوعاتی آن ماهنامه‌ی وزین که به حق، نشریه‌ی نخبگان ایران زمین در این زمان است، خواهشمندم همان‌طور که در نامه‌ی قبلی‌ام که در صفحه‌ی ۱۰۶ شماره‌ی ۱۷ (مرداد ۸۴) چاپ شد، عرض کردم برای حفظ تنوع هرچه پیش‌تر لطفاً فرصتی هم به نویسندگان گمنام که در گوشه و کنار کشور دلشان به عشق ایران و زبان پارسی می‌تپد، بدهید و از چهره‌های ساکن تهران، ولو نام‌آشنا و مشهور، مطلب تکراری چاپ نکنید. مجله‌ی حافظ اکنون، بی‌تردید، پرچمدار فرهنگ ایرانی و ادب پارسی‌ست، پس اجازه دهید که همه‌ی پژوهشگران ایرانی در هر کجای کشور که هستند، فرصت پیدا کنند که لااقل مطلب کوتاهی در این ماهنامه از ایشان منتشر گردد.

امید مسعودی - تبریز

✉ محمود باقری از مشترکین مجله

هستم. اگر این مجله، همه ماهه یک عدد جدول هم بگذارد و به خوانندگان فرصت حل آن را بدهد، بهترین مجله خواهد شد. در ضمن از این که مطالب ارسالی این جانب (به استثنای بخشی کوتاه از نامه‌ام که در شماره‌ی ۱۹ چاپ شد) تاکنون منتشر نشده است، کمی از شورای نویسندگان گله‌مندم.

محمود باقری - تهران

✉ با این شعر «عید ملی» را به همه‌ی

ایرانیان بویژه به گردانندگان، همکاران و خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ، شادباش می‌گویم:

عید ملی‌ست، عرض تبریکی
خدمت سروران دوران باد
ویژه آن پروفیسور جناب «امین»
پرتو مهر و لطف یزدان باد
سال نو، «ماهنامه‌ی حافظ»
دور از شر و شور شیطان باد!
سال هشتاد و پنج خورشیدی
دل ملت شکوفه‌باران باد
میهن باستانی ایران

جاودان باد، چون گلستان باد
آزدهای عزا و ماتم و غم
مغز شوم‌اش به پکت سندان باد
عیسوی، با کلیمی ایران
یار زرتشتی و مسلمان باد
کل اقوام آریایی‌نژاد
زیر فرخ درفش کیوان باد
همه، «پیروز باد ملت» گوی
همه «جاوید باد ایران» باد
سال تجلیل «بیر سرداری»
سال تکفیر انگلستان باد!
عایدی‌های نفت ملی ما
سفره‌ی فقر مستمندان باد!
سالی یک بار سفره‌ی فقرا
ماهی و شامی و فستجان باد!
انتخابات و وعده‌های کذا
متعهد، به عهد و پیمان باد!
تروریست‌های اقتصادی را
دار و اعدام و تیرباران باد!
وعده‌ها و شعار توخالی
محو، از تیم خالی‌بندان باد!
شعر «احمد» به لطف طنازی
قطره‌یی از جلال باران باد!
«عیدی» من به «حافظ» و به «امین»
تحفه‌ی مور، بر سلیمان باد:
روز «حافظ» در آفتاب سخا
شب «حافظ» ستاره‌باران باد
احمد لطیفی - تهران

✉ هر قصیده‌یی که از شما در مجله‌ی

حافظ منتشر می‌شود، بیش از ده مقاله‌ی چند صفحه‌یی در من تأثیر می‌گذارد. لطفاً این قصاید را به صورت یک دیوان شعر چاپ کنید.

دکتر کیومرث فرح‌بخش - لندن

✉ این جانب طی نامه‌یی در بخش

نامه‌های شماره‌ی ۱۶ (تیر ۸۴) اشاره به سرنوشت شادروان معصومه مصدق (نوه‌ی دکتر محمد مصدق) که در تهران چند سال پیش کشته شده بود و شما عکس او را در شماره‌ی ۱۴ مجله چاپ کرده بودید، کرده بودم و پرسیده بودم که: «آیا قتل معصومه مصدق، دلیل سیاسی داشته؟» اما متأسفانه از آن تاریخ تاکنون،

هیچ پاسخی به این پرسش نداده‌اید. با توجه به این که در حادثه‌ی قتل معصومه مصدق، هیچ سرقتی نشده بود، آیا انگیزه‌ی این قتل چه می‌تواند باشد؟ آیا حالا که خود شما در مجله به من پاسخی نداده‌اید، کسی از خوانندگان و یا مسوولان حاضر است، در این زمینه به من پاسخی بدهد؟

ایرج شجاعی - کرج

✉ پیرو نامه‌ی قبلی‌ام که در ص ۱۰۸ شماره‌ی ۷۵ (خرداد ۸۴) چاپ کرده بودید، خوشحالم که مقاله‌ی آقای حسن عاطفی در شماره‌ی ۲۶ (آخر اسفند ۸۴) نظر این جانب را تایید کرد که بهاریه‌ی مصدر به «فرّ جوانی گرفت طفل رضیع بهار» از نعیم اصفهانی نیست؛ زیرا این مسقط شاهکاری است و با دیگر اشعار نعیم، قابل مقایسه نیست.

محمد یوسف پور - یزد

✉ این جانب علی رحمتی (شیدا ساوجی) این شعر را تقدیم به پروفیسور سیدحسن امین می‌نمایم:

ای امین! ای که در جهان ادب هستی امروز گنج و کان ادب سیدی از بهشت علیین گوهری از نوادگان ادب حافظت بهر عزت ایران هست برتر ز حافظان ادب در ادب، در حقوق، در تاریخ تویی امروز ترجمان ادب تا ابد زنده باد و جاویدان نام تو چون ستارگان ادب بنده «شیدا» انیس حافظ شد هم‌چو سعدی به بوستان ادب علی رحمتی - ساوه

✉ نوروزتان پیروز که با چاپ بیست و هفت شماره‌ی ماهنامه‌ی گران سنگ به آگاهی ملی و فرهنگی هم‌وطنان خود ایثارگرانه کمک کرده و می‌کنید. از خواندن قصیده‌ی استوار شما در سرمقاله‌ی شماره‌ی فروردین ۱۳۸۵ لذت بردم. اگر در مجله هیچ نوشته‌ی دیگری

چاپ نشده بود، من از خریدن مجله به هزار تومان برای خواندن همین قصیده، معیون نشده بودم. از نقدهای غرض‌آمیز بعضی منفی‌با فان، آزرده نشوید و بار رسالتی را که صمیمانه بر دوش گرفته‌اید، ادامه دهید. **ماهنامه حافظ** شما یادآور مجله‌ی **سخن** دکتر خانلری و **خواندنی‌های** علی اصغر امیرانی‌ست.

اما انتقاد بنده، این است که صفحات ادبی (داستان و قصه) در یک ماهنامه‌ی پژوهشی باید خیلی کم‌تر از این جا به خود اختصاص دهد. بخش فلسفی هم باید تقویت شود.

مصطفی روحانی - تهران

✉ معترضم که استاد امین چرا با نشر قصاید خود، رجوع به قهقهرا و دوره‌ی سلطان محمود غزنوی را ترویج می‌کنید! دوره‌ی قصیده و قصیده‌سرایی گذشته است. شعر نو را که شعر امروز و فردای ایران است، هرچه پُربارتر در مجله منعکس کنید.

بهمن نیرومند - تهران

✉ از خوانندگان مجله هستم و گله دارم که مطالب سیاسی آن، در اوضاع بحرانی حاضر، جوابگوی خوانندگان علاقه‌مند به تحولات سیاسی نیست. در تعقیب اعتراضات گذشته‌ام که اولین آن‌ها در شماره‌ی ۱۸ (شهریور ۸۴) در بخش «نامه‌ها» منعکس شد، خواهشمندم مقالات ارسالی مرا که به تحلیل ترکیب قومی جمعیت هفتاد میلیون کشور و مطالبات اقوام مختلف پرداخته است، هرچه زودتر چاپ کنید.

سهیلا تقوایی مقدم - تهران

✉ با عرض سلام و درود فراوان، در گزارش مراسم بزرگداشت استاد بهمن بیگی پایه‌گذار مدارس عشایر ایران، در انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، در روزنامه‌ی **شرق**، مورخ ۱۵ آذر ۸۴، نام و نشان این جانب (حسین شهسوارانی) به مناسبت حضور و ایراد سخن در آن مجلس باشکوه با عنوان استاد دانشگاه

تهران، به قلم آمده و درج گردیده است، نظر به سابقه‌ی که به‌عنوان یکی از کم‌ترین نویسندگان **ماهنامه‌ی حافظ** در آن مجله دارم، خواستم از طریق این ماهنامه توضیحاً عرض کنم که من از جوانی تا پیری، در حد یک طلبه و دانشجوی حقوق باقی مانده‌ام و به فراتر از آن دست نیافته‌ام و نرسیده‌ام و هرگز لیاقت و شایستگی استادی دانشگاه را نداشته‌ام و ندارم. این اشتباه هم از دعوتنامه و اظهارات سخنگوی محترم برنامه آن جلسه ناشی شده که آن نام و نشان را شاید یکی از آشنایان از سرلطف و ناآگاهانه به ایشان داده باشند و از آن بی‌خبر بوده‌ام. با این حال اگر دوست عزیزم استاد بهمن بیگی، بزرگ‌مردی که در آینده‌ی نه‌چندان دور روش ابتکاری و ابداعی و عاشقانه و شیوه‌ی او در آموزش و پرورش، جهانی خواهد شد و من از سی و پنج سال پیش به یاد او همه‌جا سخن گفته‌ام و نامه‌ها به قلم آورده‌ام و ثناگوی خدمات او بوده‌ام، اگر این حقیر اراکی را در زمره‌ی شاگردان خود و به‌عنوان شاگرد برون‌مرز ایل و عشایر ایران که در سال هم از خود او بزرگ‌ترم، ببذیرد و قلمداد کند، از این افتخار و سربلندی کلاه‌گوشه به آفتاب می‌رسانم.

با عرض معذرت، خواهشمندم پیش از آن که خوانندگان محترم مجله که ممکن است روزنامه‌ی **شرق** را دیده باشند، در مقام استفسار و تحقیق برآیند و بپرسند که این آدم کم‌مایه کجا و چه‌وقت استاد دانشگاه شده است، به هر ترتیب که سردبیر محترم صلاح بدانند در رفع اشتباه اقدام فرمایند که موجب تشکر است. یک نسخه‌ی این معروضه نیز به پیشگاه مبارک دانشمند بلند پایه‌ی ایران، جناب آقای دکتر محقق رییس محترم انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران برای استحضار تقدیم شد.

حسین شهسوارانی - تهران

✉ بی‌هیچ مبالغه و بزرگ‌نمایی، باید بگویم که ایران ما تا قبل از انتشار مجله‌ی پُربار شما، عاری از چنین فعالیت فرهنگی

- ادبی برای حفظ و احیای اصالت آریایی ما بود، و از آن مهم‌تر این‌که، صداقت در گفتار و بیان (به‌نظر بنده و خیلی از اطرافیانم) سرلوحه‌ی این کار بزرگ شما قرار دارد.

این‌جانب، علی‌روبخش مبصری متولد شهر مشهد در تاریخ ۱۱ فروردین ۱۳۶۳ و دانشجوی سال آخر مهندسی برق می‌باشم و برای شما بزرگواران و اساتید خودم، آرزوی موفقیت و سالی پربارتر از پار را دارم و امیدوارم هیچ عامل خارجی شما را از رسیدن به اهداف والا و ارزشمندتان مایوس و نومید نگرداند.

به‌هر حال، ما ایرانیان، هنر را واسطه قرار دادیم تا به‌کمال برسیم، هرچند که درک همه‌ی اسرار و رموز هستی کاری‌ست نشدنی. همان‌طور که شاعر گران‌مایه، سهراب سپهری گفت:

کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ

کار ما شاید این است

که میان گل نیلوفر و قرن

پی‌آواز حقیقت بدویم.

یا بگذارید به سخن نظامی گنجوی یکی از مشاهیر بزرگ شعر و ادب این مرز و بوم التجا برم:

آستره هر چند دمی تیز یافت،

مُو سترد، مو نتواند شکافت...

شعرکی دارم:

تمنأ: خدایا، / مگردان، / ز گیتی / چُنینم /
/ که در گور / پس از مرگ / به بالین /
بگوید / نگاهی / پُر از درد / «خدایا /
مبخشای / مبخشای».

علی‌روبخش مبصری - مشهد

✉ با سلام و آرزوی سلامتی و موفقیت روزافزون در تمام ابعاد زندگی برای همه‌ی دست‌اندرکاران ماهنامه و عرض تبریک به‌مناسبت آغاز سال نو و نوروز همیشه پیروز و ابدی. میترا یاقوتی هستم، متولد یازدهم فروردین ماه سال یک‌هزار و سیصد و چهل و شش در شهر باستانی کرمانشاه. فرهنگی و کارشناس برنامه‌ریزی آموزشی، فعالیت‌های ادبی را از سال‌های پایان ابتدایی آغاز نمودم که نمونه‌هایی از داستان‌های این‌جانب در

برخی کتاب‌ها از جمله (بچه‌های کرمانشاه، پشت دیوار برف و...) به چاپ رسیده است. کار شعر در قالب «آزاد» را در دوران دانشجویی آغاز نمودم. از این‌جانب مجموعه آثاری با عنوان‌های «آواز ماه، شعر»، «پرنده در باد، شعر»، «پاییز گل سرخ، - شعر»، «سرو میدانهیتا، شعر»، «برف و سپیدار، مجموعه‌ی داستان» و دو کتاب برای کودکان، شامل افسانه‌های جمع‌آوری شده با عناوین «شاهزاده‌ی مادان، ج ۱ و ج ۲» به چاپ رسیده است. اخیراً نیز در حال جمع‌آوری مجموعه‌ی شعر جدیدی با عنوان کوهستان مهر، (در صورتی‌که بعدها این نام تغییری نکند)، می‌باشم. قبلاً از زحمات و تلاش‌های شما و همکاران محترم در دفتر ماهنامه کمال تشکر و قدردانی را دارم.

میترا یاقوتی - کرمانشاه

✉ سال نو و آغاز سومین سال انتشار

ماهنامه‌ی حافظ را خدمت حضرت عالی و دیگران عزیزان ماهنامه تبریک عرض نموده. توفیق هرچه بیش‌تر شما را در حفظ ادبیات ایران عزیزمان را از خداوند خواهانم، شعری از غالب دهلوی خواندم یک بیت آن این بود:

خدایا تا بیان‌ها از زبان‌هاست

ز حافظ بر زبان‌ها داستان‌هاست

به‌عرض می‌رسانم چنان‌چه صلاح می‌دانید در روی جلد ماهنامه دستور درج آن را بفرمایید.

قدرت‌الله رجبی - سمنان

✉ با تشکر فراوان از این‌که صفحات

داخل مجله را به آگهی‌های تبلیغات اندوده نکرده‌اید (یا هنوز مبادرت نورزیده‌اید)، فقط نسبت به چند مورد انتقاد دارم:

۱ - بعضی از متون سلیس و روان نوشته نمی‌شود و برای خواندن آن بایستی کلنجار رفت و گاهاً فهم بعضی از جملات به مترجم هم احتیاج پیدا می‌کند. حتا گاهی غلط‌های چاپی و تحریری نیز مشاهده می‌شود. بیچاره آن خارجی‌زبان که زحمت فراگیری زبان فارسی به‌خود

داده، چه‌طور می‌توان بعضی از متون شما را بخواند، خدا می‌داند. البته جای نگرانی نیست، چون در این موارد آن‌را به‌پای ضعف زبان فارسی خود می‌گذارد نه سهل‌انگاری افراد دیگر. الان به مدد نرم‌افزارهای کامپیوتری که کشورهای استعمارگر طراحی کرده‌اند به‌راحتی می‌توان حرفی را در یک واژه از یک متن حجیم کم و زیاد کرد، حال با این امکانات، بروز این اشتباهات دال بر چه چیزی‌ست؟ وقت و حوصله‌ی این حقیر آن‌قدر نیست که آن‌ها را ذکر کنم و از طرفی چون «بی‌خیال، بابا، ولش کن، برو این ایرادها را به نماز و روزه‌ات بگیر» فرهنگ عام و خاص ما می‌باشد، بنده نیز این حق را برای خود محفوظ می‌دارم تا در لوای آن، از ویرایش مجدد و پاک‌نویسی نامه خودداری کنم. این‌جانب از افراد مطلع شنیده‌ام که در مجلات خارجی حتا یک ویرگول اشتباه درج نمی‌شود، چه رسد به اشتباه یک حرف در یک کلمه.

۲- حجم زیادی از مجله را به نامه‌های خوانندگان (یعنی برخورد آرا و اندیشه‌ها، داستان کوتاه، با شاعران امروز) اختصاص داده‌اید، لاقلاً با فونت ریز آن‌ها را چاپ کنید. با آن‌همه شاعر نامدار ایران، شاعران جدید فقط خودشان را در عرصه‌ی سیم‌رخ مضحکه می‌کنند. بعید می‌دانم کسی حتا به آن‌ها نظری بیندازد.

۳- طرح روی جلد گاهی اوقات شلوغ و گاهی عکس انتخابی بدون زحمت انتخاب شده، انگار که فقط می‌خواهید یک چیزی روی جلد بیان‌دازید. آیا عکس بهتری از مرحوم اخوان ثالث نداشتید؟

۴- در کنار عنوان برخی مقالات، عکس نویسنده‌ی مقاله را نیز چاپ می‌کنید. آیا لزومی به این کار هست؟ به نظر من در صورتی جایز است که فرد چهره‌ی شاخصی باشد. اما افراد جوان و بعضی افراد تازه‌وارد که شیفته‌ی معروفیت هستند، نباید تمثال بی‌مثالشان به خواننده تحمیل شود. صرف نظر از هر علتی، انجام این کار از محتوا و متانت می‌کاهد. در خاتمه فقط به‌عنوان یکی از چند هزار خواننده‌ی مجله، اعلام می‌کنم. چنان‌چه

صفحات داخل مجله را به تبلیغات آلوده فرمایید، جداً از خرید مجدد، صرف نظر خواهم کرد. دیگر این که هیچ انتظاری برای پذیرش انتقاداتی که برشمردم را ندارم.

سعدالله کبیری - مشهد

✉ چنین به نظر می‌رسد که ماهنامه‌ی حافظ هم گرفتار مدرک‌گرایی شده و همان‌طور که آقای بهمن رهبری در نقد مقاله‌ی آقای دکتر هاشم محمدی نوشته بودند، شورای سردبیری در چاپ مقالات به اعضای هیات علمی ولو متعلق به دانشگاه آزاد و پیام نور در کوره دهات کشور باشند، بیش از مقالات نخبگان بی‌مدرک زحمت کشیده و دود چراغ خورده اولویت می‌دهد، به طوری که مقاله‌ی ارسالی این جانب که همراه نامه‌ام (چاپ شده در صفحه‌ی ۱۲۴ شماره‌ی آبان ۸۴)، بعد از چند ماه انتظار چاپ نشده، ولی در همین فاصله از آقای خالدیان و خیرخواه چند مقاله چاپ شده...

رسول غلامی - تبریز

✉ هر چند خواب‌هایی که قبلاً به شرح نامه‌ی چاپ شده‌ام در صفحه‌ی ۱۲۵ شماره‌ی ۲۱ (آذر ۸۴) برایتان فرستاده‌ام، هنوز چاپ نکرده‌اید، چند رویای صادق‌ه‌ی دیگر همراه این نامه حضورتان تقدیم می‌کنم که اگر در مجله چاپ نشد، در صورت امکان در چاپ دوم «دایرةالمعارف خواب و رویا» تالیف و تصنیف جناب پروفیسور امین درج شود.

علی جواهری - تهران

✉ ابوطالب اسفندیار هستم متولد ۱۳۵۸/۲/۱۲، محل تولد فیروزکوه، شماره‌شناسنامه ۳۱۱۵، میزان تحصیلات دیپلم ریاضی، دارای مدرک ممتاز خط نستعلیق از انجمن خوشنویسان ایران، علاقه‌مند به کهنوردی و باستان‌شناسی، شاعر مورد علاقه‌ام حافظ است. چند غزل می‌فرستم، امیدوارم چاپ شود.

✉ ابوطالب اسفندیار - تهران
✉ خداوند متعال را به خاطر این مجال شاکرم تا هرچند از طریق نامه، خدمت این چنین فرهنگیان را که همانا انتشار مجله‌ی آن هم با نام حضرت حافظ است، البته به‌عنوان خواننده‌ی کم‌ترین ارج نهاده و زیاده بزرگ دارم.

در پیوست این نامه قطعه‌ی ادبی از نگاشته‌های خود به حضورتان ارسال داشتم که در صورت صلاح دید منت نهاده با نام افرند ائیروش (س.ر. خوش‌شناس) به چاپ برسانید.

سعیدرضا خوش‌شناس - شیراز

✉ وجود پُربارت جان افزایش، تعلق‌ست که دانستن و شعور را متجلی خواستن و خواستگاه مخاطبان را به پویایی وامی‌دارد.

احساس را که به تنهایی آن‌هم تباهی را باعث گردیده، باید با «تعقل» درمی‌آمیزد که راهگشا نیست و در این مقام می‌تواند اشکالات تاریخی مردمان این مرز و بوم را از آن‌چه در طول قرون گذشته بر خود رواج داشته‌اند و دارید.

خلج و ناپیدایی را در تو دیدم و می‌بینم که مدت‌ها در مخیله‌ی خود با آن کلنجار داشتم تا در شماره‌ی ۲۶ ماهنامه آن را از زبان دل عزیز بزرگوار خواندم که لذتی دو چندان بردم. استاد وفای کرمانشاهی گران‌مایه‌ی عزیز که در سال‌های دور در محضر ایشان «غم شکوه» را بر من مرحمت داشت. شبی که به دنبال خود حوادث بزرگی را همراه داشت که امیدوارم روزها رخس ببینم و تقدیم وی کنم. و آن عزیز از طرفی حرف دلم را بر خلأ موسیقی در آن ماهنامه را گویا شد و از طرف دیگر خبر سلامتی ایشان بود. امیدوارم ماهنامه‌ی وزین حافظ در راستای رسالت خود با تفکیک حقیقت و واقعیت هنر موسیقی، در ابعاد مختلف به آن پردازد و حاصل آن راهبردی به تعالی موسیقی ایرانی و ملیت ایرانی باشد.

عبدالله آل‌بویه - سیاهکل

✉ به مناسبت آغاز سومین سال انتشار غرورآفرین ماهنامه‌ی گران‌سنگ حافظ به استاد فرزانه جناب پروفیسور سیدحسین امین، تقدیم می‌شود:

حافظ

«امین» است همواره همراه حافظ مدبر مدیر دل‌آگاه حافظ ز حافظ‌پژوهان فرزانه باشد چو خورشید، رخشد به خرگاه حافظ به اوج فلک سرکشد شعر نابش ثریا خورد غبطه بر چاه حافظ به دریوزگی، مهر تابنده گردد علی‌رغم ذات خود از ماه حافظ «دنا»^۱ سر فرود آورد از غرورش گذر بر ستیغش کند، کاه حافظ مقنح^۲ کجا شد که بیند شگفتا کشد ماه نخشب سر از چاه حافظ سحرگه که مرغ سحر نغمه خواند کنم یادِ صوتِ سحرگاه حافظ به شطرنج دیوان حافظ شوندی همه مات و مبهوت، چون شاه حافظ غزل جاودانه بماند در ایران ادامه بیامد اگر راه حافظ ز شعر سپید و ز آزاد گفتن بگیرد، دامان ما آه حافظ به تحریر استادش «اسود» بنازد به دیده کشد خاکِ درگاه حافظ فریدون ضرغامی «اسود» - تهران

۱- قله معروف دنا در فارس که ارتفاع آن در حدود ۵۰۰۰ متر است.
۲- هاشم بن حکیم معروف به المقنح در نخشب چاهی حفر کرد که هر شب ماهی از آن برمی‌آمد.

ماهنامه حافظ را

مشترک شوید:

۶۶۹۶۸۴۸۸

به نام آنکه چراغ دل به نور جان بر خیزد
 باز در زبان درود و ادب به نگاه استاد گزیند
 چو ملک گوشتگان جز ملک هم با همانند بر مایه حافظ که بر آستی را چو در تماشای چو عباد
 که در این شب طمانی و جراحی بدن روشناسی را سکرانه ای بسیار حاجت که
 آفتابش بان داد کند. در زمانی بود که دل بکرانان وطن را عمر به چشم بر آبی
 می گذشت تا اسکند دلا در وطن نوشت کلامی در مایه حافظ استاد در سیر
 این کشور چو حاجی کجفت **عبداللهی** فایح تحصیل رشته ریاضی از کردستان کردستان
 ساکن رانر در شمال می باشم اما چو ملک به سر تاریخ وطن ایروم و محسن به سر
 کردی با روی و گور بر گمان شهرش بداند بر آگاهی ایاتی را بر دفترش می گم
 البته سیر زبان کردی در خاطر فراموشی این بان در میان قوم اقلیتی هم از ما
 در شمال خاطر گرام را راه می کند. سه دوستی در اوزان سرودهای کردی و وری با
 نوساز کردی ننگش شاد و همه نوازندگان کرد ما را از رنده حافظی بنام با نوازند
 بر طبع دینی رفیقان **عبداللهی** حاجی کجفت **عبداللهی** ز اعمر ز

از باده بیابری نه مان نه و خاندان ^{باده بیابری}
 دل و گلیان بیاله سانی ده و خاندان ^{بیاله بیابری}
 از باده بیابی امان باشد خوب است ^{معنی}
 دل جان بیاله سانی شود خوب است ^{معنی}
 ماوری نارگا چه حسنه داخون ^{ماوری نارگا}
 نیمه که قسه عشقان نژندوت ^{گینگی گیلانان}
 آتش آستان همچان رخ است ^{معنی}
 ما که سخن عشق را شنیدیم ^{به چشم انداز سر سبزی باغ پیدا است}
 کتاوی نیمان غیره با مان ^{کتاوی نیمان}
 و دردی دماند و غیره با مان ^{در سردی دمان قریبی یک نرمان}
 هستند کسانی که کتاب ایمان را بخوانند ^{معنی}
 هستند کسانی که ناله تار را بگویند ^{در سر ما دمان جسم نرند}